لزوم جدیت «مرکز وکلای قوه قضائیه» در انحصار زدایی از بازار خدمات حقوقی

پویا یگانگی

معیار پذیرش متقاضیان در آزمون وکالت ظرفیت است که مطابق با قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت، این معیار به دست کمیسیونی ذی‌نفع سپرده شده است که بدون هیچ شاخص و فرمول مشخصی این اقدام را انجام می‌دهد. این مسئله باعث بروز انحصار در بازار خدمات حقوقی شده که مهم‌ترین نتیجه آن عدم دسترسی مناسب مردم به وکیل و خدمات حقوقی با کیفیت و قیمت مناسب است. مرکز وکلای قوه قضاییه که به دنبال سهولت دسترسی مردم به وکیل در برنامه سوم توسعه به وجود آمد مهم‌ترین و جدی‌ترین ظرفیت برای شکستن این انحصار به شمار می‌آید. این مرکز می‌تواند با برگزاری منظم و مستمر آزمون وکالت با معیار پذیرشی منطقی و افزایش تعداد وکیل، انحصار موجود در بازار خدمات حقوقی را از بین ببرد.

***

انحصار در بازار و دسترسی نامطلوب مردم به خدمات حقوقی

کارشناسان معتقدند که باید روند موجود در بازار خدمات حقوقی تغییر کند. روندی که نشان از دسترسی نامطلوب مردم به خدمات حقوقی در پی وجود انحصار در این بازار دارد. امروزه مردم در حوزه خدمات حقوقی به‌خصوص وکالت با بازاری روبه‌رو هستند که در آن شاهد حق‌الوکاله‌های نجومی، کیفیت پایین ارائه خدمات، تخصصی نبودن حرفه وکالت، نبود شفافیت و دسترسی نداشتن به سابقه و عملکرد وکلا می‌باشند. تمامی این مشکلات باعث شده تا دسترسی مردم به خدمات حقوقی کاهش یابد که علت‌العلل آن را می‌توان انحصار موجود در این بازار دانست. یکی از نشانه‌های نبود دسترسی مناسب مردم به خدمات حقوقی، عدم توازن حجم تقاضا و عرضه در این بازار است. مطابق با آمار، سرانه وکیل به پرونده در ایران ۴۱ وکیل به ازای هر ۱۰ هزار پرونده قضایی است. این در حالی است که در آمارهای بین‌المللی این عدد برای کشورهایی مانند آمریکا، فرانسه، آفریقای جنوبی، ترکیه و انگلستان به ترتیب ۱۵۶، ۱۷۶، ۱۸۲، ۲۳۵ و ۵۰۴ است.

سد راه افزایش وکیل در کشور

در حال حاضر در کشور ما اخذ پروانه وکالت بر اساس قانون «کیفیت اخذ پروانه وکالت» مصوب سال ۱۳۷۶ صورت می‌پذیرد. بر اساس ماده ۱ این قانون، تعیین ظرفیت قبولی در آزمون وکالت به عهده کمیسیونی سه‌نفره متشکل از رئیس‌کانون وکلای هر استان و روسای دادگاه انقلاب اسلامی و دادگستری آن استان گذارده شده است. ترکیب و عملکرد این کمیسیون نشان از مشکلات زیادی دارد که تعارض منافع و نداشتن شاخص و فرمول مشخص برای تعیین ظرفیت عمده‌ترین آنها به‌حساب می‌آید. بحران کمبود وکیل و تعداد پرونده‌های زیاد در حالی رخ می‌دهد که مطابق با آمارهای رسمی از سال ۹۰ تا سال ۹۷ تعداد متقاضیان شرکت‌کننده در آزمون وکالت تقریباً ۲۰۰ درصد افزایش داشته است. اما تعداد پذیرفته‌شدگان در این سال‌ها حدود ۳ تا ۴ درصد تعداد متقاضیان را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد با سازوکار فعلی و معیوب پذیرش، که در یک سال با اعتراض جمعی از وکلا ظرفیت قبولی کاهش و در سال دیگر با اعتراض جمعی از فارغ‌التحصیلان افزایش می‌یابد نتوان تحولی در بازار خدمات حقوقی ایجاد کرد و فقط اصلاح قوانین موجود و تقویت مرکز وکلای قوه قضائیه می‌تواند تحول در این حوزه را عملی نماید.

مرکز وکلای قوه قضاییه و ظرفیت‌های آن برای رفع انحصار

کمبود وکیل مسئله باسابقه‌ای در ایران است که فقط مربوط به بازه زمانی حاضر نیست. بحران شدید کمبود وکیل در سال‌های مربوط به دهه ۷۰ بسیار بیشتر از سال‌های اخیر، کشور را درگیر خودکرده بود. تا قبل از سال ۷۹ شرایط به‌گونه‌ای پیش رفته بود که در پاره‌ای سال‌ها به کمتر از ۱۵ نفر پروانه وکالت داده شد بود. در کل، این مسئله سبب شد که تا سال ۱۳۷۹ باوجود جمعیت بالای ۶۰ میلیونی کشور فقط چهار هزار و ۲۰۰ وکیل در کشور فعال باشند.

عبدالرضا مؤمنی، رئیس سابق مرکز امور مشاوران، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه در مصاحبه‌ای در این خصوص گفته است: «تا سال ۱۳۷۹ کل وکلای کشور حدود چهار هزار و ۲۰۰ نفر و تعداد پرونده‌های در جریان کشور در آن زمان حدود ۱۲ میلیون پرونده بود». وی همچنین بیان کرده است که «باوجوداینکه در سال ۱۳۷۶ یک قانون به نام قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت به تصویب رسیده بود و در آنجا کانون‌ها ملزم شده بودند که هرسال آزمونی را برگزار و به تعداد کافی وکیل بپذیرند، اما متأسفانه کانون وکلا در آن زمان خیلی تمایل به پذیرش وکیل و ازدیاد تعداد وکلا نداشت».

انحصارگرایی کانون وکلا در سال‌های قبل از دهه ۸۰ و افزایش روزافزون جمعیت و پرونده‌های کشور سبب بروز بحران دامن‌گیر کمبود وکیل در کشور شده بود. به‌منظور رفع این بحران در برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور سازوکاری اتخاذ شد تا درمان بحران کمبود وکیل باشد. به‌موجب ماده ۱۸۷ این برنامه به قوه قضائیه اختیار داده شد برای تأسیس موسسات مشاوره حقوقی و وکالت، دانش‌آموختگان رشته حقوق را تائید صلاحیت کند. به دنبال این ماده نهادی به نام مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضاییه تأسیس شد.

بر اساس گزارش وزارت دادگستری از عملکرد قوه قضاییه، در سال ۱۳۹۴ تعداد وکلای فعال کشور ۶۰ هزار و ۹۹۶ نفر بوده که وجود این تعداد وکیل مرهون تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم مرکز امور مشاوران قوه قضائیه است. تأثیر مستقیم این نهاد، به‌گونه‌ای بوده است که طبق آخرین آمار، حدود ۲۴ هزار نفر از مجموع وکلا در کشور از این مرکز مجوز گرفته‌اند و تأثیر غیرمستقیم آن نیز ترغیب کانون وکلا به‌منظور افزایش ظرفیت بوده به‌گونه‌ای که مطابق با آمارها، تعداد وکلای عضو کانون وکلا از چهار هزار و ۲۰۰ وکیل در سال ۱۳۷۹ به بیش از ۳۰ هزار وکیل در سال ۱۳۹۴ رسیده است. اگرچه در سال‌های اولیه فعالیت این مرکز شاهد دسترسی بیشتر مردم به خدمات حقوقی بودیم اما در سال‌های اخیر، این مرکز به دلیل عدم برگزاری آزمون وکالت به‌صورت مستمر، عملکرد منفعلانه و قابل انتقادی از خود به نمایش گذاشته است. انحصارطلبی کانون وکلا تا آنجا پیش رفت که چندین سال است به بهانه استقلال، مباحثی همچون انحلال یا ادغام این مرکز با کانون وکلا را مطرح می‌کنند. بااین‌حال آیت‌الله لاریجانی در پایان دوره ریاست خود بر قوه قضائیه آیین‌نامه مرکز امور مشاوران را تمدید و ادامه فعالیت این مرکز را به‌شدت تقویت کرد.

آیت‌الله رئیسی نیز در روزهای آغازین مسئولیت خود در جایگاه رئیس‌دستگاه قضا، ریاست این نهاد را تغییر داده است و حال انتظار می‌رود رئیس‌جدید و جوان مرکز وکلای قوه قضائیه با توجه به توضیحات فوق و با توجه به رویکرد جدید قوه قضائیه در انحصار زدایی از بازار خدمات حقوقی بیش از پیش به نقش مهم خود در انحصار زدایی از بازار خدمات حقوقی توجه کند. این مرکز باید به رسالت اصلی خود که افزایش تعداد وکیل است، بازگردد و در نتیجه در تسهیل دسترسی مردم به خدمات حقوقی کوتاهی نکند. لذا برای این مهم لازم است از یک سو این مرکز با جدیت تمام به‌صورت منظم و از همین امسال آزمون وکالت را بر اساس معیار صلاحیت علمی که معیاری منطقی و مورد پذیرش اکثر قریب به اتفاق متولیان نهاد وکالت در دنیا است برگزار کند. از سوی دیگر، رسیدن تعداد وکیل ایران به میانگین شاخص سرانه وکیل که به ازای هر صد هزار نفر به صورت میانگین در دنیا ۲۴۰ وکیل وجود دارد را هدف اصلی خود قرار دهد.

آدرس غلط مجلس در اصلاح مصوبه «اعطای تابعیت به فرزند مادران ایرانی»

حدود یک ماه پیش، شورای نگهبان مصوبه اعطای تابعیت به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی را با دو ایراد، برای اصلاح به کمیسیون حقوقی قضایی مجلس باز فرستاد. متن مصوبه و ایرادات شورای نگهبان بدین شرح است:

«فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی که قبل یا بعد از تصویب این قانون متولد شده یا می‌شوند قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی به درخواست مادر ایرانی به تابعیت ایران درمی‌آیند. فرزندان مذکور پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی در صورت عدم تقاضای مادر ایرانی می توانند تابعیت ایران را تقاضا کنند که در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند. پاسخ به استعلام امنیتی باید حداکثر ظرف مدت سه ماه انجام شود و نیروی انتظامی نیز مکلف است نسبت به صدور پروانه اقامت برای پدر غیرایرانی اقدام کند.

تبصره۱- در صورتی که پدر یا مادر متقاضی در قید حیات نبوده و یا در دسترس نباشند در صورت ابهام احراز نسبت متقاضی، احراز نسبت با دادگاه صالح می‌باشد.

تبصره ۲- افراد فاقد تابعیتی که خود و حداقل یکی از والدینشان در ایران متولد شده باشند می‌توانند پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی تابعیت ایرانی را تقاضا کنند که در صورت نداشتن سوءپیشینه کیفری و نیز نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.»

ایرادات شورای نگهبان

و اما دو ایراد شورای نگهبان که توسط عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان مطرح شد:

۱- «اطلاق اعطای تابعیت، نسبت به مواردی که خوف بروز مشکلات و مسائل امنیتی وجود داشته باشد خلاف موازین شرع و مغایر بند ۵ اصل ۳ قانون اساسی» عنوان شده است.

۲- «اطلاق اعطای پروانه اقامت به پدر، نسبت به مواردی که خوف بروز مشکلات و مسائل امنیتی وجود داشته باشد خلاف موازین شرع و مغایر بند ۵ اصل ۳ قانون اساسی» شناخته شده است.

اصلاحات مجلس

محمد کاظمی، عضو کمیسیون حقوقی قضایی مجلس در ۲۶ خرداد، از اصلاح مصوبه و عدم نیاز به ارجاع آن به مجمع تشخیص مصلحت نظام خبر داد.

اما اصلاحات این کمیسیون، در نوع خود درخور توجه است. مطابق اصلاحیه، در متن مصوبه، پس از عبارت های «درخواست مادر ایرانی» و «اعطای پروانه اقامت به پدر»، عبارت «در صورت نداشتن مشکل امنیتی» اضافه شده است.

سختگیری اول بهتر از مشکلات آخر

اگر بخواهیم مصوبه اصلاح شده را بررسی کنیم باید بگوییم این اصلاحات، ایجاد مسیری انحرافی توسط قانونگذار است که مانند قیف برعکس عمل می‌کند. با عنایت به مصوبه اصلاحی، ازدواج مردان خارجی با زنان ایرانی، از هر نوع آن حتی غیرقانونی، مجاز شمرده می‌شود و هیچ ساز و کار حمایتی و حتی امنیتی! برای زن ایرانی در هنگام ازدواج با مرد خارجی، وجود ندارد. پس از مدتی که این دو فرد با هم ازدواج نمودند و دارای فرزند شدند، تازه آن موقع، وقت استعلام امنیتی از مرد خارجی و کودک تازه تولد یافته، فرا می‌رسد و اگر مشکل امنیتی وجود نداشت، به درخواست مادر، به فرزندشان تابعیت ایرانی و به مرد خارجی، اقامت دائم ایران داده می‌شود؛ و ای کاش اعضای این کمیسیون مشخص می‌کردند که استعلام امنیتی برای کودکی که تازه متولد شده است چه ساز و کاری می‌تواند داشته باشد و چه تفاوتی با استعلام وضعیت پدر او دارد.

این همه در صورتی است که اگر اعضای کمیسیون حقوقی قضایی با الفبای بحث تابعیت آشنا بودند، باید به این نکته عنایت می شد که ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی، اجازه ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی را منوط به اجازه دولت کرده است و این بدین معناست که سایر ملاحظات حمایتی و امنیتی برای زنان ایرانی، ضرورتا در این فرایند اعمال می‌شود تا زن ایرانی، دستاویزی برای سوءاستفاده مرد خارجی نشود، البته باید دلایل این اجتهاد ناقص را از کمیسیون حقوقی قضایی جویا شد.

اما به راستی، وقتی با آوردن قید «ازدواج قانونی» در این لایحه می‌توان راه را برای استعلام مراجع امنیتی باز گذاشت و پیش از اینکه زن ایرانی با مرد خارجی ازدواج کند، تکلیف او و آینده فرزندش را مشخص کرد، چه غرضی است که استعلام نهادهای امنیتی به بعد از ازدواج و به زمانی که شاید برای خیلی از زنان محروم ایرانی که تن به این ازدواج ها داده‌اند، کار از کار گذشته است و فرزندی از این ازدواج متولد شده است، موکول شود؟

اگر دغدغه‌ها برای فرزندان حاصل از ازدواج‌های غیرقانونی زنان ایرانی است که در این مدت به دلیل عدم نظارت دقیق مراجع ذی‌ربط رخ داده است، منطقا باید با اضافه نمودن تبصره، فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها را با تدوین رویه‌ها، مشمول این حق کنیم، اما اینکه سازوکار قانونی را به خاطر تعدادی سازوکار نابهنجار، غیرقانونی سازی کنیم، نه تنها با عقل سلیم جور در نمی‌آید بلکه به نظر می‌رسد دارای اغراض پنهانی نیز می‌باشد.

یک وصله نچسب در مصوبه

نکته دیگری که از زمان تصویب این مصوبه، همچنان در هاله‌ای از ابهام است و هیچ پاسخ محکمه پسندی از منظر حقوقی نمی‌توان برای آن یافت، این است که چرا تبصره دوم این مصوبه، که حاوی اظهارنظر درباره دادن شناسنامه به افراد فاقد تابعیت است، در این مصوبه گنجانده شده است؛ درصورتی‌که مبحث قانونی چگونگی صدور شناسنامه برای این افراد مربوط به ماده ۴۵ قانون ثبت احوال کشور است و طرح این مسئله در مصوبه اعطای تابعیت به فرزندان زنان ایرانی و مردان خارجی، اساسا موضوعیتی ندارد. مطابق ماده ۴۵ قانون ثبت احوال، هرگاه «هویت و تابعیت» افراد مورد تردید واقع شود و مدارک لازم برای اثبات آن ارائه نشود مراتب برای اثبات«هویت»به مراجع انتظامی و برای اثبات«تابعیت»به شورای تامین شهرستان ارجاع و در صورت تایید طبق مقررات اقدام خواهد شد. حتی اگر این ماده قانون نیاز به اصلاحات داشته باشد، باز هم این مجوز را به کمیسیون حقوقی قضایی نمی‌دهد که در مورد این موضوع، در مصوبه اعطای تابعیت به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی اظهار نظر کند.

در شرایط کنونی باید خواستار توضیحات بیشتر این کمیسیون درباره اصلاحات مصوبه و همچنین پرسش از علل ورود کارشناسان این کمیسیون به سایر مباحث غیرمرتبط و گنجاندن آنها در مصوبه تابعیت شد.

علت فشار کمبود پزشک بر مردم انحصارطلبی است یا بی‌برنامگی ؟!

علی صادقی

صف‌های طولانی، مدت زمان کم ویزیت و دیدن همزمان چند بیمار از مشکلاتی هستند که ریشه آنها را می‌توان در کمبود پزشکان کشور یافت. باوجود تمامی این مشکلات اما وزارت بهداشت تصمیمی مبنی بر افزایش ظرفیت ورودی در رشته‌های پزشکی ندارد.

***

براساس مصوبه هیئت وزیران، استاندارد ویزیت برای پزشک عمومی ۱۵ دقیقه، متخصص ۲۰ دقیقه، فوق تخصص ۲۵ دقیقه و روانپزشکان ۳۰ دقیقه در نظر گرفته شد. اما چیزی که در واقعیت مشاهده می‌شود بسیار کم‌تر از این استانداردهای تعریف شده است. بررسی‌ها و مشاهدات عینی نشان می‌دهد که در برخی از مطب‌های پزشکان عمومی زمان معاینه و تجویز به ۳ الی ۴ دقیقه می‌رسد. در این زمان اندک پزشک فقط به گرفتن شرح حالی از مریض بسنده و نسخه را تجویز می‌کند.

بررسی‌ها در ایالات متحده نشان می‌دهد تعداد بیماران معاینه شده در سال ۱۹۹۷، ۲۷۳ میلیون نفر بود که در سال ۲۰۰۵ با افزایش ۱۰ درصدی به چیزی حدود ۳۳۸ میلیون نفر رسید. اما با وجود این افزایش با انجام تمهیداتی، مدت زمان معاینه افراد از ۱۸ دقیقه به ۲۱ دقیقه رسید. همین افزایش ۳ دقیقه‌ای منجر به رشد شدید کیفیت درمانی در آمریکا شد. پزشکان این کشور هم باوجود اینکه این افزایش ۳ دقیقه‌ای منجر به کاهش درآمد آنها شد، اما به طولانی‌تر شدن معاینه پایبند ماندند. همچنین در کشورهای اروپایی در اوایل دهه ۹۰ میلادی زمان معاینه بیماران حدود ۱۰ دقیقه بود که تاکنون به بالای ۱۵ تا ۲۰ دقیقه رسیده است. این افزایش باعث بهبود کیفیت خدمات درمانی و کاهش هزینه‌های سلامت این کشورها شده است.

ویزیت هم زمان چند نفر یکی دیگر از مشکلات درمانی کشور است که در مواردی مشاهده می‌شود. این موضوع باعث افزایش خطای پزشکی و در نتیجه کاهش اعتماد بیماران به پزشک می‌شود. این در صورتی است که در سوگند نامه‌ای که پزشکان یاد می‌کنند آمده رازدار بیماران خود باشند که با ویزیت همزمان چند بیمار همخوانی ندارد.

حال سؤال اینجاست این مشکلات از کجا نشئت گرفته‌اند؟ آیا می‌توان تنها با تصویب قوانینی باعث افزایش مدت زمان ویزیت و مانع ویزیت همزمان چند نفر شد؟ آیا با آگاه سازی بیماران از حقوقشان این مشکلات برطرف می‌شود؟ یا مشکل از تعداد زیاد بیماران است؟ آیا ممکن است که تعداد پزشکان کم باشد؟

چقدر پزشک داریم؟

طبق گزارش سازمان نظام پزشکی، سرانه پزشک در ایران به ازای ۱۰ هزار نفر حدود ۱۱ است. این مقدار در کشورهای دیگر عموما بالاتر از ۲۰ و در کشورهای پیشرو در حوزه سلامت بین ۳۰ تا ۴۰ می‌باشد. برای درک بهتر این مسئله که کشور با کمبود پزشک مواجه است در تحقیقی ایران با کشورهای عضو گروه بیست و همچنین کشورهای منطقه مقایسه شد.

ایران حتی در بین کشورهای منطقه هم از جایگاه خوبی برخوردار نیست. ایران از بین ۲۵ کشور منطقه رتبه ۲۰ را از نظر سرانه پزشک داراست و تنها از کشورهای عراق، یمن، پاکستان، افغانستان و بحرین سرانه پزشک بالاتری دارد. جالب اینجاست کشوری مانند فلسطین که سال‌هاست درگیر جنگ با رژیم اشغالگر قدس است از ایران سرانه پزشک بالاتری دارد.

توزیع نامتوازن پزشک در کشور

علاوه بر مشکل کمبود پزشک، توزیع نامتوازن آنها نیز یکی دیگر از مشکلاتی است که نظام سلامت کشور با آن دست و پنجه نرم می‌کند. بطوری که به غیر از شهرهای تهران، اصفهان و یزد در سایر استان‌های کشور مشکل کمبود پزشک معضل جدی به حساب می‌آید، به حدی که در بعضی از تخصص‌ها اصلا پزشکی در شهرها وجود ندارد و مردم مجبور به مسافرت برای درمان بیماری خود می‌شوند.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین و اساسی‌ترین راهکار برای حل مسئله کمبود پزشک، افزایش پذیرش دانشجو در رشته پزشکی در دراز مدت است. اما جالب اینجاست که سرانه پذیرش دانشجو در کشور هم باتوجه به کمبود شدید پزشک، پاسخگوی نیاز کشور نیست. سرانه پذیرش دانشجو در ایران به ازای ۱۰ هزار نفر جمعیت حدود ۰/۸ است که از کشورهایی مثل آلمان، انگلیس، فرانسه و استرالیا کم‌تر می‌باشد. این درحالی است که کشورهای دنیا چند برابر ما پزشک دارند اما بازهم با سرعت بیشتری در حال تربیت کردن پزشک هستند تا انحصار ایجاد نشود. اتفاقی که دقیقا برعکس آن در ایران درحال رخ دادن است.

مشکل از کجاست؟

یکی از ایراداتی که برخی از کارشناسان در موضوع تعیین سقف پذیرش رشته‌های پزشکی مطرح می‌کنند، واگذاری این موضوع مهم به وزارت بهداشت است. این طیف از کارشناسان معتقدند مشکل از آنجایی است که برخلاف رویه معمول در دنیا، بحث سیاستگذاری و اجرا در آموزش پزشکی در ایران، بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار داده شده است که از قضا مسئولینش هم از پزشکان هستند و این موضوع شاید باعث تعارض منافع صنفی پزشکان با منافع عمومی جامعه می‌شود یعنی گاهی مسئولانی که باید تصمیماتی به صلاح جامعه بگیرند، ممکن است نیم نگاهی هم به صنف خودشان بیاندازند.

هرچند که مجموعه وزارت بهداشت چنین ایرادی را رد می‌کند و یا عده‌ای از افزایش ۱۲ برابری پزشکان طی سال‌های پس از انقلاب به عنوان سند غیرانحصاری بودن این حوزه نام می‌برند، اما باید دید اولا موضوع تعیین سقف پذیرش رشته‌های پزشکی توسط وزارت بهداشت می‌تواند از علت‌های ثابت ماندن تعداد ورودی‌ها به رشته‌های پزشکی طی سالیان اخیر باشد که در صورت وجود چنین اتفاقی باید در این زمینه تجدید نظر شود و دوم اینکه آیا میزان افزایش ادعایی در تعداد پزشکان با حد مطلوب و مورد نیاز کشور ما همخوانی دارد و باید به این میزان دلخوش بود یا برای رسیدن به میزان مطلوب تلاش کرد؟

«ترافیک»؛ «تصادف»؛ و دیگر هیچ...!

محمد زندی*

شاید کسی فکرش را نمی‌کرد که با ورود اولین خودرو در سال ۱۲۷۹ شمسی به ایران، این پدیده نوظهور بعدها به بلای جان ایرانیان تبدیل شود و سالانه به‌طور میانگین، قریب به ۱۸هزار هم‌وطن را راهی دیار باقی کند!

در بین گردشگران و توریست‌ها مرسوم است که در پایان سفرشان به هر نقطه از جهان، چِک‌لیستی از نقاط مثبت و منفی مقصد را با دیگران به اشتراک می‌گذارند. در این بین با نگاهی به فهرست نقاط ضعف و قوت ایران از دیدگاه گردشگران خارجی، در کنار تعریف از فرهنگ غنی، آثار تاریخی فاخر، روحیه مهمان‌نوازی، صنایع دستی، غذا و دستپخت ایرانی و...؛ آنچه که تمامی یا اکثریت ایشان از آن به عنوان فاجعه در ایران یاد می کنند، مقوله فرهنگ نادرست «رانندگی و ترافیک» در جای‌جای خیابان‌ها، جاده‌ها و محورهای مواصلاتی کشورمان است!

رانندگان تنها مقصر مشکلات ترافیکی نیستند

اما آیا به راستی مقصر اصلی مشکلات ترافیکی در راه‌های درون شهری و سوانح جاده‌ای در محورهای برون‌شهری، فقط و فقط به فرهنگ نادرست رانندگان یا کاربران محدود می‌شود یا عوامل دیگر هم در وقوع این فجایع دخیلند؟!

آنچه مسلم است، سخن به میان آوردن از رواداری ترافیکی در کنار عدم تمهید سخت‌افزارها و امکانات مورد نیاز، بیهوده خواهد بود چراکه بستری نامناسب و غیرایمن، خواه‌ناخواه اثرات سوء خود را بر رفتار کاربران ترافیکی یا همان رانندگان خواهد گذاشت.

به عنوان مثال راننده‌ای را در نظر بگیرید که پس از ساعت‌ها اتلاف وقت در ساعات اوج ترافیک، پشت چراغ قرمز چهارراهی قرار می‌گیرد که نه تنها دارای زمانبندی ثابت - نه هوشمند! - است بلکه باید بیش از ۲۰۰ ثانیه (بیش از ۳ دقیقه!) در پشت آن توقف کرده و در هنگام سبز شدن چراغ، تنها ۲۰ ثانیه فرصت عبور از تقاطع را دارد و در غیراین‌صورت باید ۲۰۰ ثانیه دیگر هم معطل بماند! ناگفته پیداست که در چنین شرایطی انتظار صبر، تحمل و رواداری، نه تنها از راننده ایرانی که از هر راننده با ملیتی دیگر نیز امری محال و ناشدنی خواهد بود.

تردد خودروها در تهران با ۶ برابر ظرفیت معابر

بر طبق آمار، ۲۰ میلیون خودرو در کشور پلاک‌گذاری شده اند که ۴ میلیون از آنها تنها در تهران تردد دارند که به اذعان مسئولین ترافیک و حمل و نقل شهرداری، این تعداد خودرو ۶ برابر حداکثر ظرفیت معابر پایتخت است! حال تصور کنید در سایه غمض عین شهرداری پایتخت و شُتر دیدن و ندیدن‌های کمیسیون ماده ۱۰۰، تنها برای تمهید پارکینگ برای این حجم از خودرو، چه فشار ترافیکی بر تهران تحمیل خواهد شد که البته در این میان نباید از سهم شرکت‌های خودروساز داخلی در تولید بی‌حساب و کتاب و بدون آمایش خودروهای بی‌کیفیت نیز غافل بود!

نقش طرح های شهری در بروز مشکلات ترافیکی

در عین حال، اجرایی نمودن تِزها و طرح‌های خلق‌الساعه ترافیکی در معابر مختلف از دیگر علل ایجاد گره‌های کور در شریان‌های شهری است که نه تنها اَبروهای ترافیک را درست نمی‌کند، بلکه آن را به جرگه روشندلان می‌پیوندانند!

نمونه این طرح‌های غیرکارشناسی را می‌توان در طرح «هر خیابان؛ یک خط BRT»(!) دید که بیش از آنکه یار شاطر باشند، بار خاطرند!

در همین رابطه، فراوانند خیابان‌ها و بزرگراه‌هایی در پایتخت که تنها با داشتن ۶ باند، برای آنها خط اتوبوس تندرو تعبیه شده است. شاید در نگاه نخستین، ۶ باند عبوری (۳ باند رفت و ۳ باند برگشت) برای این منظور کفایت کند اما لازم است بدانیم با توجه به کمبود پارکینگ در تهران، لاجرم ۲ باند کندرو از طرفین به پارک خودروی مغازه‌داران و تاکسی‌ها و...، اختصاص دارد و وقتی ۲ باند عموماً تندرو دوطرف نیز به BRT تخصیص داده شود، تنها یک باند از هر طرف برای عبور و مرور خودروهای شخصی باقی می‌ماند که این خود لاجرم بر معضلات ترافیکی دامن می‌زند.

در این بلبشوی ترافیکی، تنها راهکاری که به ذهن دست‌اندرکاران ترافیک شهری می‌رسد، پاک کردن صورت مسئله و افزایش رینگ‌های محدودکننده عبور و مرور در قالب «طرح ترافیک» و «طرح زوج و فرد سابق» یا «طرح کاهش آلودگی هوای کنونی» است که گویا انگیزه‌های مالی در جهت جبران کمبود نقدینگی مدیریت شهری پایتخت، نقشی پررنگ تر از بهبود معضلات ترافیکی در آن ایفا می‌کند!

در این بین، بی‌تفاوتی نهادهای قانون‌گذار در تصویب و الزامی نمودن مبحث ۲۳ مقررات ملی ساختمان (الزامات ترافیکی) که سال‌هاست پیش‌نویس آن در حال خاک خوردن است، نشان می‌دهد که مع‌الاسف، هیچ عزم جزمی برای بهبود وضعیت ترافیکی در بین متولیان امر دیده نمی‌شود!

مشکلات حمل و نقل در محورهای برون شهری

با این همه، سخن گفتن از مشکلات حمل و نقلی در محورهای مواصلاتی برون شهری نیز خود قصه پُرغصه‌ای است که قلب آدمی را به درد می‌آورد!

فارغ از فرهنگ نادرست رانندگی در میان کاربران و کیفیت نازل اکثریت خودروهای درون جاده‌ها، یکی از اصلی‌ترین دلایل آمار فاجعه‌بار تعداد مصدومان و فوتی‌ها در سوانح رانندگی، ایمنی پایین در جاده‌های برون شهری است.

به تازگی فیلمی در فضای مجازی دست به دست شد که در آن پدری که دختر جوانش را در سانحه رانندگی از دست داده بود، از ایمنی پایین و فقدان علائم انذاردهنده در جاده شیراز- خرامه شکایت می‌کرد. گلایه این پدر داغدیده از آن جهت به حق بود که متاسفانه در محل ساخت کمربندی این جاده، هیچ‌گونه روشنایی و علائم ترافیکی هشداری نصب نشده بود و نهایتاً جان دختری جوان را گرفت!

ضعف در طراحی هندسی راه‌ها، اجرای غیرمهندسی قوس‌های افقی و قائم در جاده‌ها، فقدان علائم ایمنی هشداردهنده مناسب، عدم استفاده از تکنولوژی‌های هوشمند ترافیکی در کنترل محورهای برون شهری، استفاده از مصالح نامرغوب در زیرسازی و روسازی راه‌ها و...؛ از جمله مواردی است که هرساله هزاران ایرانی را به کام مرگ می‌کشاند و رخداد این وقایع تلخ، تجربه و درس عبرتی برای متولیان امر در اصلاح موارد فوق‌الذکر نشده و کماکان نیز نمی‌شود!

به عنوان مُشتی از خروار، نزدیک به دو دهه است که از آغاز بکار مراحل ساخت آزادراه تهران- شمال می‌گذرد اما پس از گذشت این مدت زمان طولانی، تنها قطعه چهارم این آزادراه زیر بار ترافیکی رفته و بعید است به همین زودی‌ها، این پروژه بطور کامل افتتاح شود!

موضوع زمانی بغرنج‌تر می‌شود که بدانیم در سایه تاخیر در افتتاح پروژه آزادراه تهران-شمال و در ایام نوروز یا سایر تعطیلات پُرشمار در طول سال، ورود حجم عظیمی از خودروهای پایتخت در جاده‌های قدیمی، باریک، کوهستانی و بعضاً دوطرفه چالوس و هراز و فیروزکوه و...؛ می‌تواند سوانح جرحی و فوتی ناشی از حوادث جاده‌ای در این محورهای خطرناک را تا میزان قابل توجهی افزایش دهد!

در پایان امید است تا با تغییر رویکرد مسئولین امر در مواجهه با معضلات ترافیکی و سوانح جاده‌ای، گوش شنوایی برای شنیدن نقدها و راهکارهای دلسوزانه کارشناسان این حوزه پُرمخاطره وجود داشته باشد تا از این پس شاهد این تعداد از تصادفات و تلفات در معابر درون شهری و برون شهری نباشیم.

*کارشناس ارشد مهندسی حمل‌ونقل و ترافیک

نامه وارده

مشکلات سند خانه‌ای که ۱۵ سال است منتقل نمی‌شود

کمیسیون ماده ۱۰۰ حکم تخریب می‌دهد شهرداری اجازه ساخت غیرقانونی!

۱۵ سال پیش یک واحد آپارتمان را در ناحیه ۳ منطقه ۱۵ تهران به‌صورت وکالتنامه‌ای خریداری کردم و قرار بر این بود که سند این ملک پس از صدور به نام من منتقل شود. اما پس از مدتی مالک اصلی که من با یکی دو واسطه ملک را از او خریده بودم اقدام به ساخت مغازه و تجاری‌سازی غیرقانونی در پارکینگ و تمام مشاعات این ساختمان مسکونی نمود.

در پی این اقدام غیرقانونی که مشاعات ساختمان را به نفع مالک اولیه تبدیل به مغازه نمود، سنگ بزرگی بر سر راه صدور سند واحد مربوط به من قرار داده شد چرا که وقتی چنین تخلفی انجام شده باشد سند صادر نمی‌شود.

پس از سال‌ها دوندگی و پیگیری، سال ۹۳ حکم قلع و قمع بنای تجاری ساخته شده در این ملک از سوی کمیسیون ماده ۱۰۰ صادر شد اما تا کنون اجرا نشده است، البته این ابهام جدی وجود دارد که اگر این قسمت با تخلف ساخته شده پس چرا شهرداری ممانعتی برای ساخت آن انجام نداده است و طی سال‌های گذشته مغازه مذکور مشغول فعالیت تجاری بوده، در واقع چطور می‌شود کمیسیون ماده ۱۰۰ حکم تخریب بنایی را بدهد که در سکوت یا بی‌توجهی شهرداری به‌صورت غیرقانونی ساخته شده است و از سوی دیگر اگر تخلف محرز است چرا حکم صادر شده توسط کمیسیون ماده ۱۰۰ اجرایی نمی‌شود؟!

جالب اینکه بخشی از اسناد شکایات من در شهرداری نیز از بین رفته است و سه سال است منتظر یک وقت ملاقات از شهردار منطقه هستم. اینجانب حتی در مراجعات به شهرداری نیز توسط نگهبانی و عوامل شهرداری مورد برخورد فیزیکی قرار گرفته‌ام. حال از مسئولان امر استدعا دارم صدای اقشار ضعیفی همچون من را که در شرایط بغرنج و بلاتکلیفی آزاردهنده قرار گرفته‌ام بشنوند و عدالت را رعایت کنند.

نوری

وقتی کارگر از کوزه شکسته آب می‌خورد

کارگران ورزشگاه زیرمجموعه وزارت رفاه ٤ ماه است حقوق نگرفته‌اند!

در هفته کارگر (اردیبهشت‌ماه) بود که به واسطه حضور و دیدار رئیس‌جمهور با کارگران به ورزشگاه شهید معتمدی یا کارگران در جنوب تهران و منطقه خزانه رفته بودم، از یکی از کارکنان و پرسنل خوش‌برخورد ورزشگاه کارگران پرسیدم حتما پاداش خوبی به شما دادند چون این چند روز یقینا تلاش زیادی برای آمادگی ورزشگاه کرده‌اید برای استقبال رئیس‌جمهور، یک لبخند تلخ و بی‌رمقی زد که نه آقا، عیدی مونو دادند امروز! فکر کردم روز کارگر را روز عید خود می‌دانند که خیلی زود به من فهماند که نه آقا، همون عیدی سال قبل! یعنی اردیبهشت‌ماه تازه عیدی گرفتند. از حقوق فروردین هم خبری نبود.

چ